فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc121665798)

[پیشگفتار 2](#_Toc121665799)

[بیان چند نکته 2](#_Toc121665800)

[اصل بحث 3](#_Toc121665801)

[جمع‌بندی 4](#_Toc121665802)

[دلائل‌عدم قول به اطلاق در آیه 4](#_Toc121665803)

[قدر متیقن‌های موجود در آیه 6](#_Toc121665804)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# پیشگفتار

بحث ما در آیه شریفه **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ آن تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** بود که بحث به درازا کشید و احتمالات متعددی در آن مطرح شد

چند نکته را تدارک مختصری داشته باشیم و ادامه بحث را امروز تمام کنیم

# بیان چند نکته

۱- اینکه راجع به این **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** قبلاً گفته شد که دو احتمال دارد یکی اینکه نعت و صفت باشد که گفتیم خیلی واضح است در عین حال یک احتمال دیگری وجود دارد و گفتیم ضعیف است و عبور کردیم در عین حال می‌خواهیم آن‌جور ضعف قطعی واضح نمی‌شود گفت برای اینکه احتمال اول این بود که نعت باشد این یک ظهور بیشتری داشته باشد که **﴿أَشْیَاءَ آن تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** ولی در عین اینکه این دو جمله از هم قطع بشود و دومی هم استینافی باشد بعید نیست، می‌گوییم **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ﴾** اصلاً قضیه مهمله‌ای را می‌گوید از یک چیزهایی شما سؤال نکنید

بعد هم می‌فرماید در مقام تحلیل که **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** این که احتمال استینافی بودن **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ﴾** و اینکه در مقام نوعی حکمت و امثال این باشد بعید نیست و این یک کمی در بحثی که امروز می‌خواهیم بگوییم شاید مؤثر هم باشد.

این یک احتمال است که آن تُبْدَ لَکُمْ نعت نباشد که تقیید بکند اشیاء را بلکه جمله استینافیه باشد و حالت حکمت هم باشد این‌جور چیزی را نمی‌شود خیلی علت گرفت چون دست ما نیست و اطلاع نداریم می‌گوییم حکمت است

یعنی آن نکته‌ای می‌گفتیم نمی‌شود گفت قطعاً **﴿تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** است پس چون جور نیست در مظان این است که تَسُؤْکُمْ باشد آن مضمون را می‌شود با این تقریر استفاده کرد می‌گوییم این وصف نیست جمله استینافیه است و به‌منزله عله هم نیست و این حکمت است قضیه یک مقدار آن جهت حل می‌شود و مقداری راحت‌تر می‌شود

۲- نکته دیگر استدراکی این است که اینجا **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ﴾** این گفته نشده است که اگر آن واقعیت را به شما بگوییم و جواب بدهیم می‌گوید **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** اگر آن آشکار بشود و ابداع بشود شما را زیان می‌زند و آزار می‌دهد. این ابداع هم اینجا تحمل یک طیفی از معنا را دارد ممکن است بگوییم **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** مقصود آن نشان دادن خود **﴿ان نُرِی إِبْرَاهِیمَ مَلَکُوتَ السَّمَاوَاتِ﴾** سوره انعام آیه ۷۵ است یعنی یک چیزی می‌پرسید اگر آن حقیقت را بخواهم نشان بدهم تحمل آن را ندارید این هم احتمالی است که اینجا می‌آید که اگر این را بگوییم آیه یک معنای دیگری را در برمی‌گیرد

جایی که شما می‌خواهید حقیقت را پی ببرید و واقعیت را لمس بکنید گاهی این سؤالات می‌شد که حقیقت را به من نشان بده، آن وجه ملکوتی را نشان بده.

# اصل بحث

گفتیم که احتمالات و تفصیلاتی در این آیه شریفه هست و دلیل این بود که ظهور اولیه آن اگر اطلاق قبول بکنیم قابل پذیرش نیست، لذا حدود هشت ظهور اینجا ردیف است و حداقل دو تای از آن‌ها را باید بسازیم و دست‌کاری بکنیم تا یک معنای قابل قبول و اعتمادی از آیه بیرون بیاید

یکی از مسائلی که در آیه باید مورد توجه قرار بگیرد این است که کسی بگوید این آیه یا مراد آن این است یا لااقل شامل آنچه الان می‌گوییم می‌شود و آن این است که **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ﴾** نهی روی اصل سؤال از یک واقعیت نیامده است بلکه نهی از کیفیت سؤال آمده است برای اینکه سؤال مثل سایر اعمال آداب و شرایطی دارد که ملاحظه کردید عمده رفتارهای بشری که حکمی دارد آداب و شرایطی الزامی و خیلی مواقع غیر الزامی دارد، قضا انجام می‌دهد می‌گوید قاضی این آداب قضا است، آداب خوردن و آشامیدن است و… است

یکی از چیزهایی هم که هست آداب تعلیم و تعلم است و در این منظومه یکی هم آداب سؤال و جواب است پرسش و پاسخی انجام می‌دهید و از کسی مطلبی را سؤال می‌کنید استفتاء و استفسار می‌کنید و سؤالی طرح می‌کنید آدابی دارد که در روایات هم آمده است که سؤال که می‌کنید اصرار بیجا نکنید، بی‌ادبانه مطرح نکن و کذا و کذا

می‌شود این آیه را به این بخش و این حوزه کیفیت و آداب سؤال حمل کرد ممکن است کسی بگوید ممکن است گرچه در ظهور اولیه نه، می‌گوید لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ سؤال از شئ یعنی پرسش از آن واقعیت است نه اینکه چگونه بپرس، این ظهور اولیه نیست ولی به دلیل اینکه در بعضی از روایات همین آیه تطبیق داده شده است بر کثرت سؤال و قیل و قال و آداب و شرایط طرح سؤال، ممکن است بگوییم با یک تجوزی این آیه می‌شود مربوط باشد یا لااقل شامل آن احوال و شرایط سؤال هم بشود با این بیانی که عرض می‌کنم.

می‌شود با تجوزی آیه را با این موضوع تطبیق داد، یکی اینکه می‌شود گفت **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ﴾** اینجا در آن تجوز شده است که **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ﴾** یعنی سؤال بی‌جایی نکنید، سؤال اصرار و تکراری نکنید، قیدی اینجا افتاده است و سؤال کنایه از کیفیت سؤال قرار گرفته است، سؤالی که در آن تکرار و اصرار و تعنت است و یا جدال هست. مثل مناظرات است در مناظرات خیلی وقت‌ها بحث درستی طرح می‌شود که قصه آیه ولایت و آیه غدیر، چه بوده است؟ می‌گوید این حرف‌هایی بوده است که اینها زده‌اند شما جواب بده

این را دو جور می‌شود طرح کرد یک وقتی است که در جایی، جای دعوا است طبیعت این پرسش و پاسخ دعواخیز است و جنگ برپا می‌کند درحالی‌که اصل مسئله جای خود محفوظ است واقعاً اینجا سؤال و ابهام هست و باید برای خود حل بکند و جواب بدهد اگر اعتقاد خود را مبتنی بر غیر ولایت کرده است ولی همین را می‌شود در فضای جنگ و نزاعی طرح کرد و این سؤال تعنتی و جدالی و مناظره‌ای و دعواخیز است

همین سؤال را می‌شود در فضای دوستانه‌ای که امور تداعی نمی‌کند طرح کرد.

آیه می‌گوید قیل و قال و مجادله و تعنت و تحکم در سؤال نیاورید، **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ آن تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** سؤال‌های تعنتی در سؤال نیاورید

آن **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** را هم این‌جوری باید درست کرد بگوییم **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** یعنی اگر حقیقت این سؤال و جواب تعنتی شما بر شما آشکار شود می‌فهمید چقدر برای شما بد است **﴿إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** نه آن مسئول‌عنه، اگر بدانید ناراحت می‌شوید بدانید حقیقت این نوع سؤال شما چقدر زشت است زشتی آن را بدانید و توجه بکنید واقعاً ناراحت می‌شوید بدانید که افتادن در جر و بحث و مجادلات و مناظرات بی‌خاصیتی که از آن کینه برمی‌خیزد شما از این پرهیز می‌کنید

آیه به این بخش ربطی ندارد که آداب سؤال باشد ولی در روایاتی این به آداب سؤال هم تطبیق داده شده است اگر تطبیق داده شده است سؤال می‌کنیم چه جوری این را درست می‌کنید این یک بطن هست که ما اصلاً نمی‌فهمیم، ما اگر باشیم می‌گوییم این غلط است.

منت‌ها امام معصوم می‌فهمیده است و می‌گوید بطنی است که ما هیچ تحلیلی از آن نمی‌توانیم ارائه بدهیم یا اینکه یک بطنی است که تحلیل لفظی می‌توان از آن ارائه داد می‌گوییم این از نوع دوم است.

چند مجاز در آیه آمده است که اینها را تطبیق روایت می‌فهمیم منتهی این مجازها، مجازهایی است که قابل قبول است این یک بحثی است که آیه می‌تواند با قرائن خاصه و قرائن ویژه مجازیه حمل حتی بر آداب سؤال بشود آن طور که در بعضی از روایات آمده بود.

# جمع‌بندی

این است که با مجموعه قرائن و شواهدی که گفته شد و با آن إن تبدَ که حکمت شد یا احتمال شد، اگر بخواهیم اطلاق آیه را بپذیریم این قابل قبول نیست، آیه یک اطلاقی در کار ندارد.

در این نوع موارد یک بار یک تحلیل این است که می‌گوید یک اطلاقی دارد چیزهایی که قدر متیقن قابل درج در این اطلاق است را کنار می‌گذاریم و رویکرد دوم این است که این نوع موارد که یک تزلزلی در ارکان این اطلاق پدید آمده است و اینجا به عکس است، اطلاقی نمی‌شود تمسک کرد فقط قدر متیقن‌ها در مدلول آیه می‌آید قرار می‌گیرد و حفظ می‌شود.

در مواردی که قدر متیقنی در یک اطلاق نباشد وقتی اعتمادی به اطلاق نداریم و خیلی خدشه به آن وارد شد مجمل علی الاطلاق می‌شود

اما در اینجا عقیده ما نظر دوم است با حفظ قدر متیقن‌ها، یعنی قرار اصول ما این است که اگر جایی اطلاقی محکم بود یکی دو مورد با یک ارتکازی، قرینه لبی یا لفظی از آن بیرون رفت، اطلاق را می‌گیریم مثل تفصیل محارم که عورت قطعاً رفته بود بیرون ولو دلیل لفظی نداشتیم ولی خروج عورت از تفصیل محارم این خدشه‌ای در مبانی اطلاق وارد نمی‌کرد لذا اگر اطلاقی در کار بود اخذ به آن می‌کردیم علی‌رغم اینکه یکی دو مورد هم از آن بیرون رفته ولو با دلیل غیرلفظی.

ولی این میزان خروج و تقیید و تخصیص طوری نیست که مبانی مقدمات حکمت را مخدوش بکند

# دلائل‌عدم قول به اطلاق در آیه

در آیه شریفه قائل به اطلاق نیستیم، چرا؟ به یکی از این دو دلیل

۱- آیه را از اول جوری معنا می‌کنیم که می‌گوییم اصلاً اطلاق ندارد لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ این نکره در سیاق نفی در اینجا با قرائنی که گفتیم اطلاق ندارد.

۲- این است که اگر بگوییم بر حسب قواعد اولیه اطلاقی اینجا وجود دارد اما وقتی ملاحظه جوانب مسئله را می‌کنیم به این شکل نمی‌شود ملتزم به آن شد، نه به خاطر اینکه یک مورد از آن بیرون رفته است مثل الا العوره در محارم، به خاطر اینکه هر گوشه‌ای نگاه می‌کنیم می‌بینیم مشکلی در کار است این به ما می‌گوید حتی اگر در قواعد اولیه هم اینجا یک فرمول اطلاقی داشت باید کنار گذاشت

همه این تردیدهای ده‌گانه که در مسئله بود وقتی در کنار هم قرار بگیرد آدم مطمئن می‌شود که اینجا اطلاقی در کار نیست.

این اطلاق در جاهایی که هیچ قدر متیقنی نشود پیدا کرد آن وقت کلام مجمل علی الاطلاق می‌شود اما جایی که یک قدر متیقن‌هایی دارد که آدم یقین دارد این آیه آن را می‌خواهد بگوید، آن را برای چه کنار بگذاریم حتماً آیه اجمال علی الاطلاق ندارد سه حالت متصور در آیه

بنابراین در آیات که وارد می‌شویم سه فرض وجود دارد

۱- فرض اول این است که اطلاق دارد و خروج آن با مؤیدات خاصی هست و اجمال هم سر جای خود هست و همه موارد مشکوک به اطلاق تمسک می‌کنیم.

۲- این است که شواهدی جمع می‌شود و کلیت این اطلاق را متزلزل می‌کند اما قدر متیقن‌هایی وجود دارد؛ اینجا می‌گوییم اطلاق نیست و یک نوع از حیث شمول یک اجمال به این معنا وجود دارد اما نه اجمالی که بگوییم هیچ‌چیز در آیه نیست، ما مانده‌ایم یک آیه که دیگر متشابه علی الاطلاق شد.

۳- این است که در جایی تخصیصاتی بر یک دلیل وارد شده است و شبهاتی در آن وجود دارد به‌گونه‌ای که مقدمات حکمت کنار رفت، از آن طرف هم وقتی وارد موارد و مصادیق می‌شویم می‌بینیم که قدر متیقن در کار نیست، حتی در مقام تخاطب در کار نیست این اجمال کامل می‌شود

می‌گوییم این سه حالت در ادله وجود دارد

یک حالتی که اطلاق محکم است حالت دوم حالتی که اطلاق کنار رفت و حتی متیقن در مقام تخاطبی هم در کار نیست و حالت سوم حالت میانه است

اینجا مشمول این حالت میانه است که اطلاقی در کار نیست ولی اینکه بگوییم اجمالی آمد و آیه بی‌معنا شد، متشابه علی الاطلاق شد آن هم نیست.

قدر متیقن‌هایی را که می‌شود پذیرفت در اینها هست که نباید تردید کرد.

اینجا از نوع دوم است که یا ادوات اطلاق نیست یا اگر ادوات اطلاق تمام باشد قرائن و شواهدی را جمع کردیم که یا مطمئن شدیم یا مطمئن نیستیم که در مقام بیان تمام مراد است و همه چیز را می‌خواهد بگوید. این اطمینان به آن مقدمات حکمت نیست.

به نظر ما می‌آید که اینجا اطلاق نیست یا ادوات اطلاق اینجا نیست یا اگر هست آن شواهد خارجی می‌گوید اطلاقی در کار نیست.

اما در عین حال این‌جور نیست که بگوییم در آیه هیچ‌چیز نیست و قدر متیقنی در مقام تخاطب نیست، بلکه قدر متیقن‌هایی هست که می‌شود آن‌ها را پذیرفت.

# قدر متیقن‌های موجود در آیه

۱- اگر آن روایات را بپذیریم که این شامل کیفیت و آداب سؤال می‌شود به نحو تجوز، حتماً داخل در شمول آیه است اگر روایات قیل و قال و تحکم و تعنت را بپذیریم قدر متیقن مصداق مجازی آیه است که به قرینه روایات پذیرفته می‌شود **﴿و لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ﴾** می‌گوید در مقام سؤال و جواب به جر و بحث که داخل در مجادله شده است نروید. اصرار و الحاد و جر و بحث‌های بی‌خاصیت یا چیزهایی که موجب کینه و عداوت می‌شود

اگر آن روایات تمام بشود این قدر متیقن مجازی آیه است

۲- در امور تکوینی است که یک احتمال عقلایی وجود دارد که جواب محکمی باشد که به دردسر فردی یا اجتماعی بیندازد این هم قدر متیقن واقعاً وقتی می‌گوید **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ آن تُبْدَ لَکُمْ﴾** می‌خواهیم یک قدر متیقنی برای این پیدا بکنیم بر خلاف آن که علامه فرموده‌اند، (ما قرائن ایشان را نفی کردیم) یکی از قدر متیقن‌های آیه این است که از امور تکوینی خارجی عینی سؤال بکند درحالی‌که احتمال عقلایی دارد که جواب بیاید که انسان را به زحمت و درد و رنج بیندازد، سرنوشت خود و جامعه را بداند، ممکن است یک رنج‌ها و مرارت‌هایی را بیان بکند که تحمل آن خیلی سخت باشد یک احتمال عقلایی در این باشد بنا بر آن تفسیری که کردیم این هم به نظرم قدر متیقن مسئله است

حتی نسبت به امور غیبی هم این‌طور است امور اخروی هم این‌طور است نه امور غیبی دنیوی یا در بعضی از روایات این آیه را تطبیق بر علت غیبت داده شده است. از حضرت سؤال شد چرا شما غیبت طولانی در پیش دارید، حضرت فرمود این از اسرار است و پاسخ ندادند، و گویا این سؤال درست نبود و حضرت هم پاسخ ندادند. چرا؟ برای اینکه این یک مقوله بسیار پیچیده‌ای است که قرنها جامعه بشری با آن مواجه است و احتمال دارد در پاسخ آن چیزهایی باشد که موجب تشویش و اضطراب و درهم‌ریختگی ذهن و ضمیر جامعه در طول قرن‌ها باشد مثلاً گفته شود ۵۰۰۰ سال دوره غیبت است این واقعیت را بگویند اینها یک نوع آشفتگی ایجاد می‌کند که هیچ وجهی هم ندارد یعنی یک وقایعی سؤال کردن و سؤال از یک حقایق و وقایع و امور غیبی که اطلاع از آن‌ها در معرض به‌هم‌ریختگی اجتماعی و فردی و شخصی می‌شود اینها به نظرم قدر متیقن آیه است بر خلاف آن که مرحوم علامه فرموده‌اند. و گاهی هم تحمل آن نیست

۳- همان‌طور که در بحث‌های قبلی و روایات قبلی هم بود این است که در امور تشریعی سؤالی که درباره اصل یک حکم ترخیصی انجام بشود بعد از اینکه ترخیص معلوم است یا قطعی است یا شواهد روشنی دارد که شارع اینجا ترخیص قرار داد. اصل ترخیص را بخواهد محل سؤال قرار بدهد. این قدر متیقن آیه است چیزی که ترخیص در باب آن وارد شد اصل ترخیص را مورد تردید قرار بدهد به این توجه داشته است که گاهی خود سؤال می‌آید حکم ترخیص را تغییر می‌دهد اینجا واقعاً منع است چیزی را که ترخیص آن را می‌دانید سؤال نکنید

بنا بر وسواسی که دارد روی اصل ترخیص سؤال می‌کند می‌خواهد همه مصالح واقعی را احراز بکند، سؤال بی‌ربطی هم نیست چون احتمال می‌دهد مصالحی وجود داشته باشد که در کسر و انکسار کنار گذاشته شده است او می‌خواهد احتیاط بکند می‌گویند احتیاط نکنید برای اینکه جلو بیاید ممکن است تغییر پیدا بکند ترخیص الزام بشود این نسبت به احکام ترخیصی است

مورد دوم از این نوع سوم این است که در شمول ترخیص اگر دایره شمول ترخیص را یک اطمینانی یا احتمال عقلایی معتنابهی می‌دهد که شارع اینجا اطلاق مرادش هست در ترخیص محدود، باز از دایره اطلاق سؤال بکند این هم درست نیست.

لذا همان که در آیه **﴿إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ آن تَذْبَحُوا بَقَرَةً﴾** آمد باید آن را حمل بر آنجا کرد که اطمینانی یا شواهد مناسبی وجود داشت که خدا نمی‌خواهد در جزئیات وارد شود همین تکلیفی آورده است که در اعمال آن ترخیصی وجود دارد شواهد یا اطمینانی وجود دارد که دایره آن باز است او سؤال می‌کند که دایره را تنگ کند و این مطلوب نیست

این سه تا چیز قدر متیقن است اولی تجوز است دومی روشن است، سؤال از امور غیبی که احتمال عقلایی می‌دهد که اگر جوابی بیاید آشفتگی فردی و اجتماعی می‌آورد و لذا خیلی از علل و اسرار و پشت پرده‌های احکام و غیر احکام بیان نشده است برای اینکه تحمل نیست و آشفتگی می‌آورد

در تشریع هم در این دو جا سؤال و چانه زدن روی اصل ترخیص آن جا که ترخیص محرز است سؤال هم بی‌ربط نیست برای اینکه کسی روی دقت و وسواس سؤال بکند ممکن است حکم تغییر پیدا بکند و عمل او هم مصالح واقعی را بیشتر تأمین می‌کند ولی خدا این را نخواسته است هم اصل آن که نوع اول بود و هم اطلاق که شمول این طوری است مطلوب نیست

این با سیره و ارتکاز و سؤال و جواب در روایات منافات ندارد آن‌ها غالباً این طور نیست که احراز و شواهدی جمع کرده است برای شمول و اطلاق و حالا مته روی خشخاش می‌گذارد که دایره را محدود بکند اگر باشد می‌گوییم آنجا کار درستی نبوده است.

این دو سه تا قدر متیقنی است که در آیه وجود دارد و ظاهراً آیه بیش از اینها نمی‌خواهد بگوید آیه می‌خواهد بگوید از امور تکوینی که می‌دانید یا احتمال می‌دهید که جواب آن شما را به هم بریزد نپرسید.

یکی هم در تشریعیات که سؤال از اصل ترخیص یا دایره ترخیص بشود بعد از احراز یا وجود شواهد قابل قبول بر اینکه این اصل حکم است یا اطلاق و شمول آن هست این را خدا نمی‌خواهد.

ممکن است بگوییم این اختصاص به معصوم و احکام واقعی ندارد ممکن است بگوییم این برای این عصر و مرجع تقلید است در مقام استفسار و استفتاء هم هست.

چه جور می‌گوید فحص از موضوعات نکن، یکی از احتمالاتی که اینجا بحث نکردم این است که **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ آن تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** مربوط به موضوعات باشد.

ممکن است کسی بگوید **﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْیَاءَ آن تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ﴾** این حرف خیلی جدید است این ربطی به سؤال از خدا و پیامبر و امام با این دایره‌ای که گفتیم این اولی و سومی و حتی دومی در جایی که احتمال می‌دهد طرف چیزی را بداند می‌گوید سؤال نکن مسئله را دانستی مسئله وضوحی دارد و ترخیصی در آن هست مدام سؤال کنی درحالی‌که یک ظهوراتی وجود دارد که این مسئله ترخیص است ترخیص علی الاطلاق است

بنابراین آیه شریفه دو سه قدر متیقن واضح دارد اما آن سعه و شمول محل تردید است. شاید از اول در آیه اطلاقی نبوده باشد.

صلی الله علی محمد و آل محمد